

رجعت

هادی صادقی *

چکیده

رجعت از آموزه‌های اختصاصی شیعه است و در اصطلاح به معنای بازگشت جمعی از مردگان مؤمن و کافر به زندگی دنیا هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام است تا کافران مجازات دنیوی خود را ببینند و مؤمنان نیز ضمن مشارکت در قیام حضرت مهدی علیه السلام از مجازات کافران خوشنود گردند. در این نوشتار ادله قرآنی و روایی رجعت بررسی شده و به شبهات مطرح شده پاسخ داده شده است و در انجام چنین بیان شده است که حتی اگر کسی نخواهد جزئیات رجعت را آن چنان که در پاره‌ای روایات آمده است بپذیرد، اما چاره‌ای ندارد که اصل رجعت را قبول کند. ادله محکم قرآنی و روایی در این زمینه قاطع‌اند و نمی‌توان آنها را انکار کرد، هر چند فهم جزئیات رجعت بر برخی دشوار باشد.

کلید واژه‌ها: رجعت، مهدی موعود، شبهات رجعت، ادله رجعت.

درآمد

رجعت از آموزه‌های اختصاصی شیعه است. رجعت در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح به معنای بازگشت جمعی از مردگان مؤمن و کافر به زندگی دنیا هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام است تا کافران مجازات دنیوی خود را ببینند و مؤمنان نیز ضمن مشارکت در قیام حضرت مهدی علیه السلام از مجازات کافران خوشنود گردند.^۱ در باره زمان دقیق رجعت سه احتمال وجود دارد: کمی قبل از قیام، هم‌زمان با آغاز قیام و کمی بعد از قیام

* دانشیار دانشکده علوم حدیث.

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ علم‌الیقین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۸۲۳؛ مجموعه ثلاث رسائل مخطوطة للمفید، ص ۳۴؛ مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۳۳۳.

حضرت مهدی علیه السلام^۲ در هر صورت می‌توان از تعبیر هنگام قیام استفاده کرد تا این که هر سه احتمال را دربرگیرد.^۳

بسیاری از اندیشمندان، با توجه به روایات این باب، رجعت را خاص کسانی می‌دانند که در ایمان یا کفر خالص باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الرجعة لیست بعامة، وهی خاصة، لا یرجع الا من محض الایمان محضاً، أو محض الشرک محضاً؛

رجعت عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.^۴

رجعت اصطلاحی با رجعتی که برخی کافران در آستانه مرگ طلب می‌کنند، متفاوت است. قرآن کریم آرزوی بازگشت کافران را چنین نقل می‌کند:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ؛^۵

تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید؛ شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم». نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

قرآن کریم ادعای آنها را تکذیب می‌کند و می‌فرماید:

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛^۶

و اگر هم بازگردانده شوند، قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمی‌گردند و آنان دروغگویند.

با استفاده از آیات ذکر شده و با توجه به معنای رجعت، می‌توان فهمید میان رجعت اصطلاحی و این آرزوی کافران، دست کم، چهار تفاوت وجود دارد: (۱) درخواست کافران برای از سرگیری عمل است، اما رجعت کافران برای عمل نیست؛ (۲) اراده کننده در رجعت خداوند است، اما درخواست بازگشت کافران از سوی خود آنهاست؛ (۳) هدف در رجعت مجازات کافران است، اما هدف کافران از بازگشت به دنیا رهایی از مجازات است؛ (۴) در

۲. علامه مجلسی هر سه احتمال را آورده است (مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۱).

۳. و این همان کاری است که شیخ مفید کرده است (وائل المقالات، ص ۷۷-۷۸).

۴. تصحیح الاعتقاد، ص ۴۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۹۹-۱۰۰.

۶. سوره انعام، آیه ۲۸.

تحقق هدف رجعت تخریفی نیست، ولی در تحقق هدف کافران خلاف است؛ یعنی آنان دروغ می‌گویند و اگر بازگردند، به آنچه گفته بودند، عمل نمی‌کنند.

رجعت به صورت احیای دوباره زندگی دنیاست؛ بنا براین، باید روح به بدن بازگردد و بازگشتی جسمانی صورت پذیرد؛ نه فقط بازگشتی روحانی. براساس روایات اسلامی، بازگشت روحانی، برای بسیاری از مؤمنان اتفاق می‌افتد. آنان در مواقعی خاص، همچون جمعه، اجازه می‌یابند که سوی اهل منزل خود بروند و احوال آنان را مشاهده کنند؛ اما این بازگشت روحانی غیر از رجعت است که در آن، روح به بدن بازمی‌گردد و انسان زندگی جسمانی را از سر می‌گیرد.

البته از کلمات بعضی از قدمای علمای شیعه و همچنین از سخنان مرحوم طبرسی در *مجمع‌البیان* برمی‌آید که اقلیت بسیار کوچکی از شیعه رجعت را به معنای بازگشت دولت و حکومت اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر می‌کردند؛ نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان. مرحوم طبرسی می‌گوید که مخالفت آنها طوری است که لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند.^۷

رجعت و تشیع

بسیاری از اندیشمندان اعتقاد به رجعت را از ضروریات^۸ مذهب تشیع^۹ و انکار آن را موجب خروج از مذهب می‌دانند.^{۱۰} شاید ضروری دانستن اعتقاد به رجعت از روایاتی ناشی شده باشد که یکی از شرایط انتساب به تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام را اعتقاد به رجعت

۷. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷.

۸. ضروری چند معنا دارد که در اینجا به معنای غیر قابل انکساک به کار رفته است. برای دیدن معانی مختلف ضروری رک: جامع‌العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۹.

۹. همچون علامه مجلسی که می‌گوید: «بدان که از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب فرقه محقه حقانیت رجعت است» (*حق‌الیقین*، ج ۲، ص ۳۳۵). و در جای دیگر می‌گوید: «به گمان من کسی که در امثال این موضوع شک کند، در امامان دین شک کرده است» (*بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۱۲۲). شیخ حر عاملی می‌گوید: «صحت رجعت از ضروریات مذهب امامیه است. همه علمای معروف، نویسندگان مشهور، بلکه عموم مردم می‌دانند که این جزء مذهب شیعه است» (*الایقظ من ההجعة*، ص ۶۰-۶۱). وی سپس نام بسیاری کسان را می‌برد که در باب رجعت کتاب نوشته‌اند و اولین آنها سلیم بن قیس هلالی است که از امیرالمؤمنین^۷ روایت می‌کند و می‌گوید: «تا کار به جایی رسید که یقین من به رجعت کمتر از یقینم به قیامت نبود» (همان، ص ۶۴). وی سپس ماجرایی گفتگوی مؤمن طاق و ابوحنیفه را در موضوع رجعت نقل می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد که: «این جریان هم دلیل است که سنی و شیعه، همه می‌دانسته‌اند که رجعت جزء مذهب شیعه است، و این معنی ضروری مذهب است که از اجماع بالاتر است» (همان، ص ۶۶). مرحوم آیه‌الله شیخ جواد تبریزی رجعت را از اصول مذهب نمی‌دانست، اما به دلیل اخبار معتبر - که تواتر اجمالی دارند - آن را یقینی می‌دانست (*صراط‌النجاه*، ج ۲، ص ۶۱۴).

۱۰. *حق‌الیقین*، ج ۲، ص ۳۵۴.

اعلام کرده است؛ مانند:

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا وَيَسْتَحِلَّ مُتَعَتَنَا؛^{۱۱}

از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد و متعه را حلال نداند.

احتمال دیگر، این است که به دلیل کثرت روایات این باب - که از حد تواتر فزون است - و اهمیت و اعتبار برخی از این روایات، اعتقاد به رجعت را از ضروریات مذهب دانسته اند؛ اما برخی از معاصران منکر ضروری بودن آن هستند و اعتقاد به آن را به اثبات روایات مربوط وابسته دانسته اند؛^{۱۲} اما گویا مقصود آنان این بوده که اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست^{۱۳} و گرنه با توجه به کمیت و کیفیت احادیث رجعت، باید آن را از ضروریات مذهب دانست؛ هر چند از فروع اعتقادی است.^{۱۴}

علامه مجلسی در باره کمیت و کیفیت احادیث رجعت می گوید:

چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار ائمه اهل بیت (ع) ایمان داشته باشد و احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آن به حدود دویست حدیث می رسد که چهل و چند نفر از راویان ثقات، و علمای اعلام،^{۱۵} در بیش از پنجاه

۱۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۹. البته این حدیث به دلیل مرفوع بودن، ضعیف است؛ اما به هر حال، در باور به ضروری بودن اعتقاد به رجعت تأثیرگذار بوده است. حدیث مرسل مشابهی نیز که شیخ مفید در المسائل السرویه (ص ۳۲) نقل کرده، همین وضعیت را دارد.

۱۲. مانند علامه سید محسن امین در کتاب نقض الوشیعة (ص ۴۷۳) و محمد جواد مغنیه در الجوامع والفوارق بین السنة و الشیعة (ص ۳۰۲) و محمد رضا مظفر در عقائد الامامیه (ص ۸۴).

۱۳. چنان که مرحوم مغنیه در الجوامع والفوارق بین السنة و الشیعة (ص ۳۰۲) به این موضوع تصریح می کند.

۱۴. با توجه به این که این بزرگان کتاب هایشان را در پاسخ به مخالفان نوشته اند، احتمال می رود که این نظر را به این دلیل داده اند که مخاطب ظرفیت درک آن را نداشته و به ناچار در حد ظرفیت او سخن گفته اند. این روشی است که از شیوه تبلیغ انبیا به دست آمده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (الکافی، ج ۱، ص ۲۳). امامان شیعه نیز به همین روش عمل کرده اند؛ مثلاً امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از امور بزرگی مانند رجعت، به دلیل آن که مخاطبان نمی توانستند معنای درست آن را درک کنند، پاسخ دادند که اینک وقت این حرف ها نیست: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَ أَشْبَاهِهَا، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجِئْ أَوَّائِهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (متنخب البصائر، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰). عیاشی نیز در تفسیرش مشابه این پرسش و پاسخ را به نقل از حمران از امام باقر (ع) می آورد (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۲). به نظر می رسد به دلیل شباهت کامل متن پرسش و پاسخ، یک حدیث بوده که دو گونه نقل شده است.

۱۵. ثقة الإسلام الكلینی و الصدوق محمد بن بابویه و الشیخ أبی جعفر الطوسی و السید المرتضی و النجاشی و الکشی و العیاشی و علی بن ابراهیم و سلیم الهاللی و الشیخ المفید و الکراجکی و النعمانی و الصفار و سعد بن عبد الله و ابن قولویه و علی بن عبد الحمید و السید علی بن طائوس و ولده صاحب کتاب زوائد الفوائد و محمد بن علی بن ابراهیم و فرات بن ابراهیم و مؤلف کتاب التنزیل و التحریف و أبی الفضل الطبرسی و ابراهیم بن محمد الثقفی و

کتاب آورده‌اند... اگر این احادیث متواتر نباشد، چه حدیثی متواتر است؟^{۱۶}

رجعت در تاریخ

قرآن کریم در آیاتی از رجعت افراد یا اقوامی به دنیا یاد کرده است. این موارد، افزون بر آن که امکان رجعت را اثبات می‌کند، وقوع آن را در تاریخ نیز بیان می‌دارد.

۱. أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۷}

یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یک سر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟».

پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم». گفت: «[نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم». پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست».

این پیامبر، عزیر باشد یا پیامبری دیگر تفاوت نمی‌کند، مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است در همین دنیا. مفسران شیعه و سنی بر این اتفاق نظر دارند که این آیه در برابر منکران قدرت خدا بر احیای اموات آمده است و نمونه‌ای از زنده کردن مردگان را در همین دنیا بیان می‌کند.^{۱۸}

محمد بن العباس بن مروان و البرقی و ابن شهر آشوب و الحسن بن سلیمان و القطب الراوندی و العلامة الحلی و السید بهاء الدین علی بن عبد الکرم و أحمد بن داود بن سعید و الحسن بن علی بن أبی حمزة و الفضل بن شاذان و الشیخ الشہید محمد بن مکی و الحسین بن حمدان و الحسن بن محمد بن جمهور العمی مؤلف کتاب الواحد و الحسن بن محبوب و جعفر بن محمد بن مالک الکوفی و طهر بن عبد الله و شاذان بن جبرئیل و صاحب کتاب الفضائل و مؤلف کتاب العتق و مؤلف کتاب الخطب و غیرهم (بحار الانوار، ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳).

۱۶. همان.

۱۷. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۱۸. از جمله مفسران اهل سنت این موارد است: طبری در التفسیر الکبیر (ج ۳، ص ۲۹)، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ج ۱)،

۲. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ^{۱۹}

آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید» آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

این آیه به صراحت از بازگشت جمعی از مردم به زندگی دنیا سخن می گوید.^{۲۰}

۳. یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان و بازگرداندن آنان به دنیا بود:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْوِدَّتِكَ إِذْ... وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَازْنِي وَإِذْ...^{۲۱}

[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که... و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی؛ و آن گاه...».

۴. در مورد کشته ای که در بنی اسرائیل برای پیدا کردن قاتلش نزاع و جدال برخاسته بود، قرآن می گوید:

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّبُ اللَّهُ الْمُتَوَتِّي وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^{۲۲}

پس فرمودیم: «پاره ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید» [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و آیات خود را به شما می نمایاند، باشد که بیندیشید.

آنان به دستور خداوند گاو را سر بریدند و به مقتول زدند و او زنده شد و قاتل خود را

ص ۳۱۴)، زمخشری در الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۱، ص ۳۰۷ - ۳۰۸)، ابن قتیبه در غریب القرآن (ج ۱، ص ۸۶)، و بسیاری دیگر.

۱۹. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲۰. بسیاری از مفسران به مرگ و زنده شدن مجدد این گروه اعتراف دارند؛ از جمله زمخشری در الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۱، ص ۲۹۰)، فخر رازی در مفاتیح الغیب (ج ۶، ص ۴۹۶). وی در توضیح این آیه سه روایت از سدی و ابن عباس و کسی دیگر - که نام نمی برد - نقل می کند که در همه آنها آن مرد، حزقیل نامیده شده و فرار آن مردم از ترس وبا بوده است (الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۳۱). وی از ابن عربی نقل می کند که این مرگ عقوبت آنها بوده و به همین دلیل امکان احیای مجدد داشتند، اما اگر مرگ اجل باشد، امکان احیا ندارد. شاید وی این را گفته تا این که ناچار به پذیرش امکان رجعت نباشد.

۲۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲۲. سوره بقره، آیه ۷۳.

معرفی کرد. در اینجا هم بازگشت به دنیا پس از مرگ رخ داده است.^{۲۳}

۵. گروهی از بنی اسرائیل، بعد از تقاضای مشاهده خداوند، گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، سپس خداوند آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را به جا آورند:

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛^{۲۴}

سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم؛ باشد که شکرگزاری کنید.

دلالت این آیه بر امکان وقوع رجعت بسیار روشن است؛ گواهی که برخی مفسران اهل سنت به دلیل مخالفت با مسأله رجعت راه تأویل را در پیش گرفتند و با صراحت آیه را نادیده انگاشتند.^{۲۵}

۶. اصحاب کهف نیز، با وجود آن که نمرده بودند، به دلیل خواب طولانی چند قرنه، شبیه همین موارد است:

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا؛^{۲۶}

آن گاه آنان را برانگیختیم تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز بازگشت اصحاب کهف را رجعت به حساب آمده است.^{۲۷}

۷. داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم علیه السلام - که بعد از ذبح، بار دیگر به زندگی بازگشتند تا

۲۳. در این زمینه میان مفسران شیعه و سنی اختلافی در بازگشت به دنیا وجود ندارد.

۲۴. سوره بقره، آیه ۵۶.

۲۵. آلوسی اقوالی را نقل می‌کند که برخی مرگ را به معنای مخفی شدن و بعثت را به معنای بیداری و برخی جهل را به معنای مرگ و بعثت را به معنای علم گرفتند (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۶۴). خود وی تأویل دیگری را پیش می‌کشد: به این صورت که مرگ را به فنای در تجلی ذاتی و بعثت را به بقای بعد از فنا تفسیر می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ اما در برابر، زمخشری در الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۱، ص ۱۴۱)، فخر رازی در مفاتیح الغیب (ج ۳، ص ۵۲۱)، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (ج ۱، ص ۴۰۴)، سیوطی و محلی جلال الدین در تفسیر الجلالین (ج ۱، ص ۱۱)، طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱) و بسیاری دیگر از مفسران اهل سنت به مرگ و زنده شدن آنها تصریح می‌کنند.

۲۶. سوره کهف، آیه ۱۲.

۲۷. عن أبي عبد الله عليه السلام: «وقد رجع إلى الدنيا ممن مات خلق كثير منهم أصحاب الكهف، أماتهم الله ثلاثمائة عام و تسعة، وبعثهم في زمان قوم أنكروا البعث ليقطع حجتهم و ليريههم قدرته و ليعلموا ان البعث حق و أمات الله أروميا النبي صلى الله عليه و آله الذي نظر إلى خراب بيت المقدس و ما حوله - حين عزاهم بختنصر و قال أني يحيي هذه الله بعد موتها فأماته الله مائة عام ثم أحياه و نظر إلى أعصابه...» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴). در این حدیث شریف به آیات دیگری از قرآن که رجعت اقوامی را برمی شمرد، استناد شده است.

امکان معاد را در مورد انسان‌ها برای او مجسم سازند - نیز در مسأله رجعت قابل توجه است:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^{۲۸}

و[یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد». فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آن گاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.»

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در تاریخ ادیان گذشته نیز رجعت در شکل‌های مختلف واقع شده است و اعتقاد به آن به نوعی وجود داشته است. اسلام نیز بر آن تأکید ورزیده و وقوع آن را در آخرالزمان نیز بیان نموده است. این که برخی اندیشمندان معاصر گفته‌اند که اعتقاد به رجعت از عقاید یهودی وارد تشیع شده است،^{۲۹} جز از سر تعصب نیست؛ زیرا اگر قرار باشد هر مشابهتی میان اعتقادات اسلامی و اعتقادات سایر ادیان موجب این باور شود که آن اعتقاد برگرفته از آن دین است، باید گفت پس اکثر اعتقادات اسلامی برگرفته از عقاید یهودی و... است. اگر به گفته حضرت حق در قرآن ایمان داریم که قرآن را مصدق کتاب‌های آسمانی پیش از خود معرفی می‌کند،^{۳۰} باید وجود عقاید مشترک را امری بدیهی، بلکه ضروری بدانیم؛ افزون بر آن که نمی‌توان آیات صریح قرآن را در باره وقوع رجعت نادیده گرفت. آیا این آیات قرآنی هم از یهود وارد اسلام شده است؟

اما جای این پرسش وجود دارد که چرا اهل سنت رجعت را قبول ندارند؟ پاسخ روشن است؛ زیرا رجعت موضوعی است که به بحث امامت مربوط می‌شود. هنگامی که آنها

۲۸. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲۹. مانند احمد امین مصری در *فجر الاسلام*، ص ۳۳.

۳۰. قرآن کریم در بیش از چهارده آیه این موضوع را بیان می‌کند. از جمله در: قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ؛ گفتند: «ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده [و] تصدیق‌کننده [کتاب‌های] پیش از خود است، و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند» (سوره احقاف، آیه ۳۰).

اصلش را قبول ندارند، نمی‌توان انتظار داشت که فرع آن را بپذیرند، و گرنه با توجه به ادله متعدد و محکم رجعت، جایی برای انکار آن وجود ندارد. در ادامه، روایاتی که اثبات کننده رجعت هستند، بیان می‌شود.

رجعت کنندگان

همان طور که در تعریف رجعت گذشت، در باره رجعت کنندگان چند نظر وجود دارد؛ اما مشهورتر از همه آن است که رجعت اختصاص به کسانی دارد که در کفر یا ایمان خالص باشند. روایات فراوانی از رجعت انبیا، اولیای خدا، بویژه امام حسین علیه السلام، امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام سخن گفته‌اند. در برخی از آنها از رجعت جمعی از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام گفتگو شده است. رجعت شهدا، با عنوان مقتولان در راه خدا نیز مورد تأکید برخی روایات است. در کنار اینها از رجعت کافران و منافقان بزرگ هم یاد شده است. تمام این موارد زیر عنوان مشهور خالصان در کفر و ایمان قابل درج هستند. در رجعت کافران اختلافی وجود ندارد.

در برخی روایات از رجعت برخی اقوام یا فوجی از هرامت و مانند آن سخن گفته شده است. با توجه به اجمال و ابهامی که در این تعابیر وجود دارد، برای روشن کردن مقصود از آنها باید به روایات دیگری که آن اقوام یا افواج را توضیح داده‌اند، مراجعه کرد. نتیجه همان می‌شود که پیش‌تر گفته شد؛ یعنی خالصان از هر دسته رجعت خواهند کرد.

تنها یک مورد است که گویا مقداری عام‌تر به نظر می‌رسد و آن عنوان «همه مؤمنان» است. این مورد در روایتی ذکر شده که به موضوع رجعت شهدا نیز اشاره کرده است. روایت مذکور در بحار الانوار چنین آمده است:

خص، [منتخب البصائر] سَعْدٌ، عَنِ ابْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَيُنْزِلَنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ»، فَقَالَ: يَا جَابِرُ، أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ، إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ. فَقَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ ذُرِّيَّتِهِ، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلَايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَ مَيِّتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ؛^{۳۱}

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در پاسخ به پرسش از معنای این گفته خداوند عزوجل «و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید»، فرمودند: «ای جابر، آیا

۳۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

می دانی راه خدا کدام است؟»، گفتم: «به خدا نه، مگر از شما بشنوم». گفت: «کشته شدن در راه علی علیه السلام و فرزندانش. اگر کسی در راه ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است و کسی نیست که به این آیه ایمان داشته باشد، مگر آن که هم کشته شود و هم بمیرد. کسی که کشته شده، از قبر بیرون می آید تا بمیرد و کسی که مرده است، از قبر بیرون می آید تا کشته شود».

راویان این حدیث از بزرگان و افراد مورد اعتمادند. عبدالله بن مغیره نیز از اصحاب اجماع^{۳۳} است و جز از افراد مورد وثوق نقل نمی کند. بنا بر این، در سند این حدیث گفتگویی نیست. اما متن این حدیث - که با چند روایت مشابه مورد تأیید قرار می گیرد و تقویت می شود - گویای آن است که کسانی که به آیه شریفه «وَلَكِنَّ مُمْتًا أَوْ قَتِلْتُمْ لِأَلِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ»^{۳۴} و اگر [در راه جهاد] بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا گردآورده خواهید شد»، ایمان داشته باشند، هم به مرگ طبیعی خواهند مرد و هم در راه خدا به قتل خواهند رسید و این نمی شود مگر این که پس از این که در زندگی دنیا مردند یا کشته شدند، دوباره به زندگی بازگردند تا حالت دیگر را تجربه کنند. این رجعت فقط برای مؤمنان به آیه مربوط است و با توجه به توضیحی که امام علیه السلام در باره قتل در راه خدا می دهند و آن را به قتل در راه علی علیه السلام و فرزندانش تفسیر می کنند و نیز با در نظر داشتن سایر روایات این باب، روشن می شود که همان مؤمنان خالص مد نظر است.

فلسفه رجعت

اگر ساختار این جهان بر اساس عدل است - که هست -^{۳۵} این انتظار بجاست که روزی در همین زندگی دینا ظالمینی که خون مستضعفان را در شیشه کرده اند، به سزای اعمال خود برسند؛ هر چند دنیا ظرفیت کافی برای مجازات مجرمان را ندارد،^{۳۵} اما بر اساس قاعده عقلانی «ما لا یدرک کله، لا یتدرک کله؛ آنچه را نتوان به تمامه در رسید، به تمامه رها نمی شود»، خوب است که در اینجا هم به سزای اعمالشان برسند و بخشی از مجازات خود را دریابند. آخرت هم جای خود را دارد. البته، همان طور که گفته شد، دنیا ظرفیت تحقق تام و تمام عدالت را ندارد، اما دست کم می توان به مصادیق مهم و بزرگ رسیدگی کرد. بنا

۳۲. یعنی راویانی که بردستی روایات آنها اجماع است.

۳۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۸.

۳۴. قال النبی صلی الله علیه و آله: «بالعدل قامت السماوات والأرض؛ آسمان ها و زمین بر پایه عدل برپا شده اند» (عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۲).

۳۵. زیرا کسی که هزاران بی گناه را کشته، تنها یک بار کشته می شود.

براین، جا دارد که به هنگام برپایی دولت عدل مهدوی علیه السلام بهترین‌ها و بدترین‌ها بازگردند تا خویان از بدان انتقام کشند و در اقامه عدل مشارکت کنند و سینه‌هایشان را از داغ ظلم شفا دهند^{۳۶} و عزت یابند و ایام دولت حق را ببینند و لذت ببرند. به همین دلیل، رجعت در هنگامه ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد.

در کنار این فلسفه، رجعت فوایدی دیگر هم دارد. یک فایده اعتقاد به رجعت ایجاد امید و حرکت در جمع مؤمنان برای آماده‌سازی خود است. اگر مؤمنان خالص امکان درک زمان دولت موعود حق را پیدا کنند، این امر آنان را تشویق می‌کند که خود را مصداق چنان مؤمنانی بگردانند. همچنین امیدشان افزوده می‌گردد و می‌دانند زحماتی که می‌کشند، در دنیا نیز ثمر خواهد داد. در کنار این فواید تربیتی، یک فایده هستی‌شناختی نیز بر رجعت مترتب می‌شود و آن این که اولیای خدا و پیامبرانی که در زندگی خود یاری و نصرت حق را نیافتند و مردم آنها را تنها گذاشتند و نتوانستند ظرفیت‌های وجودی خود را آن چنان که می‌توانستند متحقق کنند، اینک این امکان را می‌یابند که به آن ظرفیت‌ها تحقق بخشند و به کمال لایق خویش دست یابند. از این رهگذر، مردم جهان نیز بهره‌مند می‌شوند. مؤمنان طراز اول نیز چنین حکمی دارند. آنان که ظرفیت‌های بیشتری برای عمل در راه حق داشتند، اما به دلیل عمل سران کفر و نفاق از راه بازماندند، جا دارد که دوباره به زندگی بازگردند تا ضمن نصرت دولت حق، خود به مراتبی برتر در سیرالی الله دست یابند.

می‌توان حدس زد که این فرصت ویژه کسانی باشد که همت و اندیشه برتری داشته و بیش از آنچه برایشان میسر شد، در اندیشه داشتند و نیت آن داشتند که در راه حق اعمال بزرگ‌تری انجام دهند؛ اما ضرورتی برای رجعت کسانی که تغییر شرایط و ادامه حیاتشان تغییری در عملکرد آنها ایجاد نمی‌کرد و به آنچه برایشان میسر شد، بسنده می‌کردند، وجود ندارد. این گروه همان مردم متوسط‌اند. به بیان دیگر، مقتضای عدل الهی آن است که فرصت عمل برای همه فراهم آید و در قیامت، کسی نتواند بگوید اگر شرایط و فرصت دیگری می‌داشتم، می‌توانستم بیشتر در راه خدا مجاهده کنم. بر این اساس، متوسطان از مردم، اعم از مؤمن و کافر، به آنچه رخ داده اکتفا می‌کنند. دو گروه نخبه باقی می‌ماند. گروه کافران از همه ظرفیت خود بهره گرفتند و هر چه توانستند کردند. آنان

۳۶. در روایات متعددی این موضوع بیان شده است؛ از جمله در حدیثی از امام رضا علیه السلام که فرمود: «وتود الناس لو كانوا أحياء و يشفى الله صدور قوم مؤمنين» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴ - ۳۱۵).

دستشان باز بود و اگر بیشتر عمر می کردند، به همان طریق قبلی ادامه می دادند. اما گروه مؤمنان تراز بالا، دستشان برای بسیاری کارها بسته بود و نتوانستند تمام ظرفیت خود را تحقق بخشند. تنها در دولت عدل آخرالزمان است که فرصت چنان اعمالی را پیدا می کنند. حکمت بالغه پروردگار اقتضا می کند که چنان فرصتی را برای این مردمان نیک سیرت فراهم آورد.

ادله اثبات رجعت

ادله رجعت متعدد است. مهم ترین ادله رجعت، ادله قرآنی و روایی است. گویان که برخی ادعای اجماع نیز کرده اند؛ اما این اجماع، اگر هم واقع شده باشد، به دلیل این که مستند به ادله دیگر است، اعتباری ندارد. در مورد دیگر ادله به بحث می نشینیم.

دلیل عقلی رجعت

برخی اندیشمندان^{۳۷} خواسته اند از آنچه در فلسفه رجعت گفته شد، استدلالی عقلی بر ضرورت آن بیاورند. آنان سعی کرده اند که با چینش مقدمات چهارگانه بگویند موانعی برای فعلیت یافتن خاصیت وجودی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام وجود داشته که نمی تواند استمرار یابد؛ زیرا قسر^{۳۸} نمی تواند دائمی باشد. بنا بر این، عقلاً باید رجعت اتفاق افتد.

اما این استدلال از چند حیث مخدوش است؛ می توان پرسید که کدام دلیل عقلی اثبات کرده است که باید خاصیت وجودی هر موجودی فعلیت پیدا کند. همچنین قاعده قسر اگر درست باشد، در امور طبیعی است؛ اما در امور انسانی که با اراده های مردم سروکار پیدا می کنیم، سخن گفتن از قسر درست نیست. آنجا قسری در کار نیست تا این که در دائمی بودن یا نبودن آن گفتگو شود.

بله، همچنان که گفته شد، می توان از استحسان این امور سخن گفت؛ اما اثبات ضرورت عقلی نیازمند استدلال و داشته های بیشتری است. در این گونه امور نیازی به تکلف برای اثبات عقلی نیست؛ زیرا ادله محکم قرآنی و روایی بر امکان و وقوع رجعت، در

۳۷. مانند مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در رسائل و مقالات فلسفی، «مسأله رجعت».

۳۸. قسر در مقابل طبع و مرادف با جبر است و حرکت بر خلاف میل و حرکتی را که از خارج بر اجسام تحمیل شود، حرکت قسری گویند. گاهی محرک اجسام، میل و طبع آنهاست و گاه عامل خارجی است که نوع دوم را حرکت قسری گویند (فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۷۹، برگرفته از شفا، ج ۱، ص ۱۰۹؛ الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۱۲۵).

گذشته و آینده وجود دارد. روایات این باب نیز فراتر از حد تواتر است. در ادامه بحث به ادله قرآنی می‌پردازیم.

ادله قرآنی رجعت

ادله متعددی از قرآن کریم بر وقوع، و به طریق اولی، بر امکان رجعت دلالت دارند که برخی از آنها در بحث از تاریخ رجعت گذشت. البته برای اثبات امکان رجعت کافی است که به ادله معاد - که در قرآن فراوان است - مراجعه شود؛ زیرا ماهیت رجعت و معاد یکی است و تنها ظرف آنها تفاوت دارد. کسی که امکان رجعت را انکار می‌کند، در واقع به قدرت خدا کفر ورزیده و نمی‌تواند در زمره مسلمانان قلمداد شود. بنا بر این، استبعادهایی که جمعی از اهل سنت کرده‌اند، یا از بی‌خبری است، یا از سر لجاجت است.

آیاتی که به نوعی بر رجعت دلالت دارند، زیادند. از میان آنها مواردی را که قابل تأویل دیگری باشد، نمی‌آوریم و تنها تعدادی را که با صراحت بیشتری بر رجعت در آینده دلالت دارند، خواهیم آورد. البته این نکته را باید در نظر داشت که مفسران اهل سنت به دلیل مخالفت جدی با رجعت، تلاش‌های زیادی برای تأویل این آیات کرده‌اند که به برخی آنها اشاره خواهد شد:

۱. قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَتْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ؛^{۳۹}

می‌گویند: «پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون‌شدنی [از آتش] هست؟».

این آیه از دو مرتبه مرگ و زنده شدن یاد می‌کند. با توجه به این که مرگ تنها در جایی معنا دارد که پیش از آن زندگی باشد، نمی‌توان برخی تفاسیر^{۴۰} را - که مرگ اول را مربوط به نبودن قبل از خلقت معنا کرده‌اند - پذیرفت. لفظ «امتنا» دلالت بر این دارد که گوینده هویتی دارد و دو مرگ را درک کرده است. پیش از به وجود آمدن، هویتی برای گوینده متصور نیست تا بگوید «امتنا» و پس از بازگشت به زندگی در قیامت نیز دیگر مرگی نیست. حتی اگر بپذیریم که نبود قبل از خلقت را «مرگ» به حساب آوریم، اما «میراندن» به حساب

۳۹. سوره غاف، آیه ۱۱.

۴۰. مانند ابن مسعود، ابن عباس، ضحاک، قتاده و ابومالک. ابن‌کثیر و تعدادی دیگر از مفسران اهل سنت از این

تفسیر پیروی کرده‌اند (تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۲۰).

نمی‌آید؛ زیرا در میراندن شرط است که فرد قبل از مردن زنده باشد. آیه شریفه از میراندن سخن می‌گوید، نه از مرگ. پس این تفسیر نمی‌تواند درست باشد.

سده‌ی مرگ اول را در دنیا و زنده شدن اول را در قبر می‌داند که آنجا مورد خطاب قرار می‌گیرد، سپس می‌میرد و مجدداً در قیامت زنده می‌شود. ابن کثیر، ضمن بیان گفته سده‌ی، نظر ابن زید را نیز نقل می‌کند که بر اساس آن، یک زندگی در عالم ذراست و یکی در عالم دنیا و دو مرگ نیز در پی هر زندگی است. وی هر دو را رد می‌کند و می‌گوید لازمه آنها این است که سه زندگی و مرگ داشته باشند.^{۴۱} اما استدلال وی مخدوش است؛ زیرا با این حساب سه زندگی و دو مرگ درست می‌شود، نه سه مرگ.

فخر رازی نیز از جمع زیادی از عالمان و مفسران^{۴۲} یاد می‌کند که معتقدند این آیه دلالت بر این دارد که پس از مرگ و قبل از قیامت، زندگی دیگری در قبر وجود دارد که پس از آن دوباره در قبر می‌میرد.^{۴۳} تفسیر مرگ در قبر پذیرفتنی نیست؛ زیرا قبر جایگاه مرگ انسان است و با خود مرگ در واقع حیات برزخی آغاز می‌شود؛ نه این که ابتدا مرده باشد، سپس حیاتی دیگر پیدا کند.^{۴۴} البته خود وی این تفسیر را نمی‌پذیرد، اما نشان می‌دهد از منظر بسیاری مفسران اهل سنت، این آیه دلالت بر حیاتی دیگر قبل از قیامت دارد. این نوعی رجعت است، هر چند با رجعت شیعه تفاوت دارد.

در مجموع باید پذیرفت که از این آیه سه زندگی فهمیده می‌شود. زندگی اول را باید ملاک ساخت هویت انسان دانست. بدون آن «ما»یی در کار نیست تا از دو مرگ و دو احیای پس از مرگ سخن بگوید. پس از آن دو مرگ و دو زندگی پیش‌روی ما هست. به همین دلیل است که در آیه شریفه ابتدا دو مرگ ذکر شده و پس از آن دو احیا. این دو احیا غیر از زندگی اولی است که ما را شکل داده و هویت ما را ساخته است. بنا بر این، تنها با پذیرش رجعت می‌توان دو مرگ را به خوبی تفسیر کرد. این تفسیر از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^{۴۵}

۴۱. همان.

۴۲. مانند سده‌ی، جبایی و بلخی و کسانی که از اینها تبعیت کردند. تعبیر فخر رازی «کثیر من مفسرین» است.

۴۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۴۹۴.

۴۴. روایت معروف از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ؛ کسی که بمیرد، قیامتش برپا شده است» (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷) نیز مؤید این مطلب است.

۴۵. قال علی بن ابراهیم فی قوله: ربنا اُمتنا اثنتین و اُحییتنا اثنتین - إلی قوله - من سبیل قال الصادق علیه السلام: «ذلک فی الرجعة» (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۰).

۲. إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛^{۴۶}

در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم.

بسیاری از فرستادگان و اولیای خداوند در زندگی دنیا یاری نشدند. آنان یا کشته شدند یا به اهداف متعالی‌شان در زندگی دنیا دست نیافتند. اما از سوی دیگر خداوند وعده فرموده که آنان را در دنیا و آخرت یاری کند. مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه راه‌های مختلفی رفته‌اند و تأویل‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. فخر رازی ناچار شده است برای این که با وجود کشته شدن و شکست ظاهری رسولان و مؤمنان، یاری دنیوی آنان را درست کند، به هفت تأویل دست بزند. این هفت تأویل عبارت‌اند از: کمک با حجت و استدلال؛ زنده ماندن نام آنان؛ انتقام خون آنان؛ مدح و ستایش مردمان؛ نورانیت و یقین باطنی آنان؛ کوتاه بودن دولت باطل؛ محظورات و مشکلات پیش آمده برای آنان، به دلیل این که موجب افزایش مقام و مرتبت آنان می‌گردد.^{۴۷} غالب مفسران اهل سنت یک یا چند تأویل از این تأویلات را انتخاب کرده‌اند.^{۴۸} برخی نیز تأویلاتی دیگر افزوده‌اند، از جمله: نگرستن به عاقبت کار جهان^{۴۹}، اقتدای مردمان به سیره آنان^{۵۰}، کفایت نصرت غالب رسولان^{۵۱}.

چنان که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از این تأویلات در جایی که تفسیر درست و مطابق ظاهر آیه وجود دارد، پذیرفتنی نیستند. افزون بر این که هر گونه تأویلی باید مستند به دلیل و قرینه باشد و این مفسران هیچ دلیلی بر تأویلات یاد شده اقامه نکرده‌اند.

۴۶. سوره غافر، آیه ۵۱.

۴۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۵۲۳-۵۲۴.

۴۸. مانند عبد‌الکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۲، ص ۱۲۴۶)، بروسوی در روح البیان (ج ۸، ص ۱۹۴)، مراغی در تفسیر المراغی (ج ۲۴، ص ۸۲)، مظهری در التفسیر المظهری (ج ۸، ص ۲۶۴)، زحیلی در التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج (ج ۲۴، ص ۱۴۲)، حجازی در التفسیر الواضح (ج ۳، ص ۳۱۰)، طنطاوی در التفسیر الوسیط (ج ۱۲، ص ۲۹۸)، سورآبادی در تفسیر سورآبادی (ج ۴، ص ۲۲۰۲)، آل سعدی در تفسیر الکریم الرحمن (ج ۱، ص ۸۹۰)، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (ج ۱۶، ص ۳۲۳)، سیوطی در الدر المنثور فی تفسیر المأثور (ج ۵، ص ۳۵۲) و دیگران.

۴۹. آلوسی در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۱۲، ص ۳۳۰).

۵۰. نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۶، ص ۴۰).

۵۱. طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲۴، ص ۴۹) و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ج ۷، ص ۱۳۶). نکته عجیب در این تأویل این است که طبری و ابن کثیر چطور ادعا کرده‌اند که غالب رسولان یاری شده‌اند، در حالی که اکثر آنها در حیات دنیا منزوی، کشته، بی‌یاور، مورد تمسخر و خلاصه شکست خورده ظاهری شدند. تنها عده کمی از رسولان یاری شده‌اند و با عده کم نمی‌توان چیزی را به همه آنها نسبت داد.

تنها تفسیر درست بی تأویل، پذیرش رجعت آنها در آخرالزمان است که روز نصرت حق و از بین رفتن باطل است. البته آیات متعددی با این مضمون وجود دارد که در آنها وعده یاری خداوند داده شده یا گفته شده که خدا و فرستادگانش پیروز خواهند بود، ولی تنها می توان به عمومیت آنها استناد کرد و به عنوان شواهد تقویت کننده استدلال از آنها بهره گرفت.^{۵۲} اما آیه مورد بحث به صراحت یاری رسولان و مؤمنان را در زندگی دنیا بیان کرده است و معنای اولیه و روشن یاری، پیروزی و غلبه آنان بر مخالفان است. در تفسیر قمی روایتی از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه آمده است که همین تفسیر را می کند و پیروزی رسولان و مؤمنان را در رجعت می داند.^{۵۳}

۳. وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛^{۵۴}

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند محشور می گردانیم، پس آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم پیوندند

این آیه می گوید گروهی از کافران رجعت می کنند. امام باقر علیه السلام در برابر مخالفان رجعت این آیه را به عنوان دلیلی بر وقوع رجعت در آینده ذکر کردند:

أبا بصیر قال، قال لي أبو جعفر عليه السلام: ينكر اهل العراق الرجعة؟ قلت: نعم. قال: اما يقرؤون القرآن «ويوم نحشر من كل أمة فوجاً» الآية؛^{۵۵}

ابو بصیر گفت امام باقر علیه السلام پرسید: آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ گفتم: بله. گفت: آیا قرآن را نخوانده اند که می گوید و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند محشور می گردانیم....

اهل سنت این آیه را دلیل بر حشر در قیامت گرفته اند. قمی در تفسیرش به نقل از امام

۵۲. مانند آیه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛ کلمه ما درباره بندگان مرسل ما سبقت یافته، که ایشان، آری تنها ایشان یاری خواهند شد، و به درستی که لشکریان ما تنها غالب اند» (سوره صافات، آیه ۱۷۱-۱۷۳) و نیز آیه: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي؛ خدا چنین نوشته که من و فرستادگانم به طور مسلم غالبیم» (سوره مجادله، آیه ۲۱).

۵۳. أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: قول الله تبارك وتعالى «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»، قال: ذلك والله في الرجعة، أما علمت أن أنبياء كثيرة لم ينصروا في الدنيا وقتلوا والأئمة بعدهم قتلوا ولم ينصروا ذلك في الرجعة؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که آیه یاد شده را مربوط به رجعت دانسته و فرمودند: آیا نمی دانی که بسیاری از انبیا و امامان پس از آنها یاری نشدند. این کار در رجعت اتفاق خواهد افتاد (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹).

۵۴. سوره النمل، آیه ۸۳.

۵۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

صادق علیه السلام پاسخ به این گروه می دهد:

أَيُّحْسِرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً وَبِثْرَكُ الْبَاقِيْنَ، إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ، فَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهَذِهِ وَحَسْرَتُهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا إِلَى قَوْلِهِ مَوْعِدًا؛^{۵۶}

آیا در قیامت گروهی از هرامتی محشور می شوند و بقیه رها می گردند؟ [چنین نیست]. این مربوط به رجعت است. اما آیه قیامت این است: «و آنها را محشور می کنیم و کسی از آنها برجای نمی ماند. و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می شوند [و به آنها می فرماید:] به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم [باز] به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید هرگز برای شما موعدی قرار نخواهیم داد».^{۵۷}

عموم مفسران اهل سنت این آیه را مربوط به حشر در قیامت گرفته اند و اشکال ذکر شده را بی جواب نهاده اند و به تفاوت میان دو حشر ذکر شده در آیه اشاره نکرده اند.^{۵۸} برخی تفسیرها تفاوت دو حشر را بیان کرده و گفته اند که حشر عمومی (مذکور در آیه ۴۷ سوره کهف) برای همه است و حشر ذکر شده در آیه مورد بحث خاص کافران است که بعد از حشر کلی اتفاق می افتد و برای عذاب کردن آنهاست.^{۵۹} اما اولاً، چنین برداشتی از آیه هیچ دلیل و شاهی ندارد. ثانیاً، آن دیگر حشر نیست؛ زیرا در حشر به معنای لغوی سه قید وجود دارد: برانگیختن، جمع کردن و راندن^{۶۰} در حالی که کافران قبل از این از قبور برانگیخته شده اند و دوباره برانگیخته نمی شوند و حشر مجدد برایشان بی معناست. در حشر به معنای اصطلاحی لازم است که جمع کردن از قبور باشد که با تفسیر یاد شده، کافران قبلاً محشور شده اند و حشر مجدد آنها تحصیل حاصل و بی معناست.

از این میان آلوسی به نقل از طبرسی در مجمع البیان به نظریه شیعه اشاره و آن را رد

۵۶. سوره کهف، آیه ۴۷-۴۸.

۵۷. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱.

۵۸. از جمله عبدالکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۰، ص ۲۹۴)، مراغی در تفسیر المراغی (ج ۲۰، ص ۲۲)، مظهری در التفسیر المظهری (ج ۷، ص ۱۳۵)، زحیلی در التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج (ج ۲۰، ص ۳۶)، حجازی در التفسیر الواضح (ص ۸۰۷)، طنطاوی در التفسیر الوسیط (ج ۱۰، ص ۳۵۹)، سورآبادی در تفسیر سورآبادی (ج ۳، ص ۱۷۹۲)، آل سعدی در تفسیر الکریم الرحمن (ج ۱، ص ۷۲۸)، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (ج ۱۴، ص ۲۳۸)، سیوطی در الدر المنثور فی تفسیر المأثور (ج ۵، ص ۱۱۷)، طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲۰، ص ۱۲)، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ج ۶، ص ۱۹۳)، ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (ج ۹، ص ۲۹۲۷)، نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۵، ص ۳۲۲) و دیگران.

۵۹. مانند بروسوی در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۱۰، ص ۲۳۷).

۶۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۲۴.

می‌کند. اما می‌گوید نهایت چیزی که از این آیه فهمیده می‌شود رجعت گروهی از کافران است و جزئیات عقاید شیعه در این باره به وسیله این آیه اثبات نمی‌شود؛ بلکه تنها اصل رجعت با آن اثبات می‌شود.^{۶۱} اما آلوسی نگفته که کدام مفسر شیعی تلاش کرده تا جزئیات رجعت را با این آیه اثبات کند. افزون بر این که خود وی می‌گوید طبرسی نیز تنها اصل رجعت را از آیه استفاده کرده است، نه بیشتر.^{۶۲} بنا بر این، می‌توان گفت که با این آیه شریفه اصل رجعت اثبات می‌شود و جزئیات آن را روایات بیان می‌کنند.

۴. وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛^{۶۳}

و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است.

مضمون این آیه این است که رجعت برای گروه‌هایی از مردم جایز است، اما برای گروه‌هایی حرام؛ زیرا معنا ندارد که اگر رجعت بر همه حرام باشد، گفته شود که بر هلاک شدگان حرام است و آنان باز نخواهند گشت. از سوی دیگر نمی‌توان گفت این آیه مخصوص قیامت است؛ زیرا در قیامت همه بازمی‌گردند تا به حساب اعمالشان رسیدگی شود، چه هلاک شده و چه غیرهلاک شده. بنا بر این، تنها تفسیر صحیح این می‌شود که بپذیریم گروهی از غیرهلاک شدگان باز خواهند گشت، اما هلاک شدگان بازگشت ندارند. این تفسیر از امیر المؤمنین علیه السلام^{۶۴} و از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.^{۶۵} این آیه بهترین دلیل بر رجعت است.

مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه چند دسته شده‌اند. برخی هلاک و رجوع را، مطابق ظاهر آیه، مادی و جسمانی می‌دانند و درباره این که اگر رجعتی برای هیچ کس واقع نمی‌شود، چرا خدای متعال حکم عدم بازگشت را در این آیه به اقوام هلاک شده اختصاص داده است، سکوت کرده‌اند.^{۶۶} دسته دیگر هلاک و رجوع را معنوی در نظر

۶۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۲۳۷.

۶۲. همان جا.

۶۳. سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۶۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۹.

۶۵. تفسیر علی بن ابراهیم: قوله: «و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا يرجعون»، فانه حدثنی ابي، عن ابن ابي عمير، عن ابن سنان، عن ابي بصير و محمد بن مسلم، عن ابي عبد الله و ابي جعفر علیه السلام قالوا: «کل قریة اهلک الله اهلها بالعذاب لا يرجعون فی الرجعة». فهذه الآية من أعظم الدلالة فی الرجعة، لأن أحداً من أهل الاسلام لا ينکر أن الناس کلهم يرجعون إلى القيامة، من هلك و من لم يهلك، فقولہ: «لا يرجعون» عنی فی الرجعة، فأما إلى القيامة يرجعون حتی یدخلوا النار (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۲-۵۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵).

۶۶. مانند ابن عباس، فریابی، قتاده، مقاتل، ابن ابی حاتم و بیهقی. رک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۸۸؛

گرفته‌اند و گفته‌اند مراد آن است که خداوند هلاک برخی را مقدر کرده است؛ زیرا آنان از گناه و کفر خویش باز نمی‌گردند. در اینجا مجبور شده‌اند چند تأویل و چند تقدیر درست کنند که همه آنها خلاف ظاهر آیه است.^{۶۷} دسته سوم هر دو احتمال را داده‌اند.^{۶۸} طبری ضمن اشاره به نظر امام باقر (ع) و مسأله رجعت، احتمال دوم را ترجیح می‌دهد. استدلال وی برای ترجیح احتمال دوم این است که خدای متعال از کار خودش در قبال کسانی خبر می‌دهد که از پاسخ مثبت به رسولان اجتناب کرده‌اند، نه از هلاک کردن کسانی که کفر ورزیدند یا کار نیک نکردند.^{۶۹} اما این استدلال مخدوش است؛ زیرا اشکالی ندارد که خداوند سرنوشت کسانی را که با رسولان مخالفت کرده‌اند و به آنان کفر ورزیده‌اند، بیان کند و بگوید آنان رجعت نخواهند کرد. افزون بر این که تأویل طبری به پیروی از عکرمه و دیگران، خلاف ظاهر آیه است و دلیلی بر ضرورت و جواز این تأویل وجود ندارد.^{۷۰}

۵. وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَزْنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ^{۷۱}

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. [آنگاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم.» فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج ۹، ص ۲۵۰؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶۷. مانند زجاج، ابوعتبه، مجاهد، حسن و عکرمه. رک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، ج ۹، ص ۸۸؛ التفسير الوسيط للقرآن

الکريم، ج ۹، ص ۲۵۰؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶۸. مانند آلوسی در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم (ج ۹، ص ۸۸)، سیوطی در الدر المنثور فی تفسیر المأثور (ج ۴، ص ۳۳۵)،

قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (ج ۱۱، ص ۳۴۱)، زحیلی در تفسیر الوسيط (ج ۲، ص ۱۶۱۵)، در التفسير المنير فی العقيدة و

الشریعه والمنهج (ج ۱۷، ص ۱۳۰) و سورآبادی در تفسیر سورآبادی (ج ۳، ص ۱۵۸۴).

۶۹. جامع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶۹.

۷۰. عجیب‌تر از کار طبری، ابن کثیر است که نظر امام باقر (ع) را در کنار نظر ابن عباس و قتاده و دیگران از جمله کسانی

بر می‌شمرد که رجوع را بازگشت به دنیا قبل از روز قیامت معنا می‌کنند (تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص ۳۲۶). اما پس از

این سکوت می‌کند و بقیه کلام امام باقر (ع) را نمی‌آورد که این آیه را دال بر رجعت گروهی دیگر از مردمان می‌داند.

اینجاست که میزان امانت‌داری این مفسران معلوم می‌شود.

۷۱. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

این آیه از پیمانی جدی و مؤکد یاد می‌کند که خدا از پیامبران گذشته گرفته و براساس آن باید به رسول خدا ﷺ ایمان بیاورند و او را یاری دهند. خداوند این پیمان را با انواع تأکیدها و اقرار گرفتن و شاهد گرفتن تشدید می‌کند. این یاری هنوز به طور روشن و کامل واقع نشده است و انتظار می‌رود در رجعت اتفاق افتد و اگر اتفاق نیفتد با این همه تأکید و اصرار بر این پیمان سازگار نیست.

البته می‌توان مصادیق ضعیف‌تری از یاری را در نظر گرفت که قبلاً واقع شده باشد؛ مثلاً به وسیله دعوت پیروانشان به پذیرش پیامبری که بعد خواهد آمد؛^{۷۲} یا این که مقصود از انبیایی که از آنها پیمان گرفته شده، خود آنها نباشد؛ بلکه فرزندان آنها باشند.^{۷۳} برخی نیز مراد از رسول را پیامبر اسلام ندانسته‌اند و آن را تعمیم داده‌اند و گفته‌اند هر پیامبر جدیدی که آمد، قبلی‌ها باید به او ایمان بیاورند و یاریش کنند؛ اما این معانی با ظهور اولیه آیه سازگار نیست و تا مجبور نباشیم نباید به این تأویلات دست بزنیم. افزون بر این که هر تأویلی محتاج قرینه و دلیل است و هیچ دلیلی برای این تأویلات ذکر نشده است.

اکثر این مفسران قرآنی دیگر را نقل می‌کنند که به کلی معنا را تغییر می‌دهد. آنها به جای لفظ «میثاق النبیین» از لفظ «میثاق اهل الكتاب» استفاده کرده‌اند تا دیگر نیازی به این تأویلات نباشد؛ ولی هیچ یک آن را ترجیح نداده‌اند.^{۷۴}

ابن کثیر از امام علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن عباس نقل می‌کند که به نظر آنان این آیه می‌گوید که اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث شد و آن انبیا زنده بودند، باید به او ایمان آورند و یاریش کنند.^{۷۵} البته ظاهراً او نمی‌خواهد رجعت را بپذیرد و زنده بودن دیگر پیامبران را در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امری فرضی در نظر می‌گیرد؛ اما با روایتی که نقل می‌کند، این موضوع را روشن می‌کند که در نظر برخی از صحابه امکان چنین هم زمانی‌ای وجود دارد. از طرف دیگر، خداوند متعال پیمانی بی‌خاصیت و بی‌مصدق از انبیا نمی‌گیرد؛ آن هم چنین پیمان غلیظ و مستحکمی. این پیمان باید مصداق پیدا کند و مصداق آن تنها در

۷۲. این تأویل از سوی بسیاری از مفسران اهل سنت ارائه شده است؛ از جمله، قرطبی در جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ص ۲۳۶)، نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۲، ص ۱۹۸)، آل سعیدی در تفسیر الکرمین الرحمن (ج ۱، ص ۱۴۴)، ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (ج ۲، ص ۶۹۴) و دیگران.

۷۳. نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۲، ص ۱۹۸) این احتمال را می‌دهد.

۷۴. تقریباً همه تفاسیر یاد شده به این قرائت اشاره کرده‌اند.

۷۵. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۸.

رجعت است. روایت یاد شده را تعدادی دیگر از مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند.^{۷۶} در روایت تفسیر نعمانی از امیرالمؤمنین (ع) برای اثبات رجعت به چند آیه قرآن، از جمله به این آیه استناد شده است.^{۷۷} این آیه اگر دلیلی قاطع بر اثبات رجعت نباشد، دست کم شاهی بر تأیید آن است.

ادله روایی رجعت

روایات منقول از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) درباره رجعت به حدی است که برای فردی منصف و بی تعصب، جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد که از منظر اسلام رجعت امری حتمی و واقعی است. در کتاب‌های روایی و تاریخی و کتاب‌هایی که در زیارت‌های اهل بیت (ع) نوشته شده است، روایات بسیاری وجود دارد که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به رجعت اهل بیت (ع) یا مؤمنان اشاره دارد.

ادله و شبهات مخالفان رجعت

مخالفان رجعت سعی کرده‌اند برای موضع خود ادله‌ای بیاورند. مرحوم شیخ حر عاملی شبهات آنان را به تفصیل نقل کرده و پاسخ داده است.^{۷۸} برخی از آنها فقط استبعاد^{۷۹} است و برخی دیگر استناد به ادله نقلی و برخی دیگر ادعای نداشتن دلیل بر اثبات رجعت است؛ اما چنان که پیش‌تر ملاحظه شد، با وجود ادله قرآنی ذکر شده بر وقوع رجعت، نه جایی برای استبعاد وجود دارد، نه ادعای بی‌دلیلی صورت پذیرفته است. بنا بر این، تنها باید دید آیا دلیلی بر نفی رجعت وجود دارد که با ادله اثبات رجعت تعارض کند یا نه. مهم‌ترین استدلال‌های مخالفان به شرح زیر است:

خدای متعال تقاضای بازگشت عده‌ای را هنگام مرگ رد می‌کند. چگونه می‌توان پذیرفت که پس از مرگ بازگردند. قرآن کریم می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا

۷۶. مانند طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ص ۲۳۷)، ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (ج ۲، ص ۶۹۴)، سیوطی در الدر المنثور فی تفسیر المأثور (ج ۲، ص ۴۷)، نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۲، ص ۱۹۸) و قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (ج ۴، ص ۱۲۵).

۷۷. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۹.

۷۸. رک: الانفاظ من الهجعة، ص ۴۰۶ به بعد.

۷۹. به گفته شیخ حراصل اشکالات مخالفان از همین استبعاد ناشی می‌شود. او شش پاسخ به این اشکال داده است (الانفاظ من الهجعة، ص ۴۰۷).

كَلِمَةً هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛^{۸۰}

تا چون مرگ به یکی از آنان برسد، گوید: پروردگارا، مرا برگردان تا در آنچه ترک کرده‌ام عمل شایسته‌ای کنم! هرگز، این کلمه‌ای است که وی می‌گوید و در جلوشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

این اشکال را به شکل دیگری نیز مطرح کرده‌اند. می‌گویند بازگشت کفار به دنیا پس از دیدن عذاب‌های برزخ و دیدن آنچه پس از مرگ رخ می‌دهد، موجب می‌شود که در بازگشت خود فرصتی دیگر برای عمل پیدا کنند و با یقینی که پیدا کرده‌اند به عمل می‌پردازند.

در ابتدای بحث، چهار تفاوت رجعت با این درخواست کافران گذشت؛ در رجعت، تقاضایی از سوی کافران رخ نمی‌دهد که مشمول این آیه شریفه گردند، بلکه اراده الهی بر بازگشت آنان است تا آنها را مجازات کند، نه این که فرصتی دوباره برای عمل به آنها بدهد. رجعت برای مؤمنان فرصتی است تا بر اعمال نیکی که دوست داشتند، انجام دهند؛ اما فرصت و شرایط عمل نداشتند، بیفزایند و برای کافران نعمتی است تا مجازات دنیوی اعمالشان را ببینند. خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ؛^{۸۱}

روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام یکی از آیات پروردگار است که پس از آن دیگر ایمان کافران پذیرفته نخواهد شد. این موضوع در تعدادی از روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

قرآن کریم می‌گوید:

وَحَرَامٌ عَلَى قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛^{۸۲}

و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است.

بنا بر این، قرآن، به صراحت، رجعت را رد می‌کند.

۸۰. سوره مومنون، آیه ۱۰۰.

۸۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۸۲. سوره انبیاء، آیه ۹۵.

با توضیحی که پیش‌تر درباره این آیه داده شده، معلوم شد که این آیه نه تنها مخالف رجعت نیست، بلکه از بهترین ادله بر اثبات رجعت است؛ زیرا این آیه می‌گوید گروهی خاص بازگشت ندارند که لازمه‌اش این است که گروهی دیگر بازگشت دارند:

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ^{۸۳}

مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی‌گردند؟

این آیه نیز مانند آیه سابق است که از بازگشت نیافتن گروه‌هایی سخن می‌رود که هلاک شده‌اند و نمی‌توانند نافی رجعت باشند. در واقع، از این دو آیه شریفه استنباط می‌شود که نسل‌های هلاک شده به دلیل این که یک بار عذاب دنیوی شده‌اند، دیگر بازگشتی ندارند تا دوباره عقوبت شوند. تنها عذاب برزخ و حساب و کتاب آخرت پیش روی آنان است، اما کسانی که در دنیا عذاب نشده‌اند و سزاوار آن هستند، بازگشت دارند.

۴. ولی‌الله دهلوی اشکالی عقلی مطرح می‌کند و می‌گوید رجوع گناه‌کاران به یکی از دلایل زیر انجام می‌شود: مجازات، اذیت یا بیان خیانت آنها به مردم. مجازات را در آخرت خواهند کشید و مجازات دنیوی آنها ظلم است. اذیت را در قبر خواهند دید. بیان خیانت آنها در این زمان فایده ندارد، برای مردم زمان خودشان مفید بود.^{۸۴}

روایات باب رجعت تصریح دارند که بازگرداندن مجرمان برای این است که مجازات دنیویشان را بکشند. مجازات دنیوی هیچ منافاتی با عذاب آخرت ندارد و ظلم نیست؛ چنان که اگر قاتلی را در دنیا قصاص کنند، باز هم در آخرت عذاب در انتظارش هست. چشیدن شیرینی اجرای عدالت در دنیا، حق مظلومان است. بنا بر این، نباید اجرای این حق را منافی عذاب آخرت دانست.

۵. به ادله عقلی و نقلی اثبات شده که ممکن نیست زمین یک چشم بر هم زدنی از حجت خالی بماند، و ممکن نیست غیر افضل بر افضل مقدم شود،... با این مقدمات، رجعت معنا ندارد؛ چون لازم آید که یا حضرت مهدی (عج) از امامت عزل شود- در صورتی که بر حسب ادله امامت او تا قیامت ادامه دارد- یا غیر افضل؛ یعنی امام زمان (عج) بر افضل، یعنی حضرت امیر (عج) یا حضرت امام حسین (عج)، مقدم باشد و یا عدد امامان از دوازده نفر

۸۳. سوره یس، آیه ۳۱.

۸۴. به نقل از تحفه اثنی عشریه، ص ۴۸۴.

زیادتر باشد و ریاست امام عمومی نباشد.^{۸۵}

در پاسخ می‌توان گفت که اگر امامت غیر افضل به اجازه خود افضل باشد، اشکالی ندارد. دیگر این که ممکن است هر یک از امامان، رهبری ناحیه‌ای را به دست گیرند. همچنین ممکن است رجعت سایر امامان پس از شهادت حضرت مهدی علیه السلام باشد. پاسخ‌های دیگری نیز به این اشکال داده‌اند که برای پرهیز از تطویل، از بیان آنها خودداری می‌کنیم.^{۸۶} اما در هر حال، عدد امامان از دوازده تجاوز نخواهد کرد و همان امامان قبلی باز خواهند گشت.

۶. رجعت مستلزم تناسخ است و تناسخ از نظر اسلام مردود است. پس رجعت مردود است.

این اشکال از نفهمیدن درست معنای تناسخ و معنای رجعت ناشی شده است. تناسخ به معنای آن است که روح کسی پس از مرگ در بدنی دیگر، غیر از بدن خودش وارد شود؛ اما رجعت به معنای بازگشت روح به بدن خود فرد است؛ دقیقاً مانند همان اتفاقی که در معاد خواهد افتاد. اگر بازگشت روح به بدن در معاد مستلزم تناسخ است، رجعت هم هست؛ اما نه در معاد و نه در رجعت، بازگشت به بدنی دیگر نیست، بلکه به بدن خود فرد است. بنا بر این، هیچ امری محال یا خلاف اسلام اتفاق نخواهد افتاد.

۷. کسی که به کمال خاص خود رسیده، اگر پس از مرگ دوباره به دنیا بازگردد، رجوع از فعل به قوه است و این محال است. قوه‌ای که یک بار به فعلیت برسد، دیگر بار به قوه باز نمی‌گردد. نفس انسان با مردن تجرد پیدا می‌کند و یک موجود مثالی یا عقلی می‌شود. حال، اگر دوباره به دنیا بازگردد، موجودی مادی می‌شود و از فعلیت تجردی به قوه بازگردد.

حتی اگر این اصل فلسفی - که چیزی از فعل به قوه باز نمی‌گردد - درست باشد، اما زنده شدن موجودی پس از مرگ از مصادیق آن نیست. انسان پیش از مرگ نیز تجرد داشت. نفس انسانی، چه هنگام تعلق به بدن، چه پس از آن و چه با تعلق دوباره به بدن، مجرد است. مرتبه نفس در هیچ یک از این حالات تفاوت نمی‌کند و چنین نیست که پیش از مرگ مادی باشد، پس از مرگ مجرد شود و با رجعت دوباره مادی گردد. نفس در همه این احوال مجرد است. بنا بر این، چیزی از فعل به قوه باز نمی‌گردد، بلکه فعلیت جدیدی

۸۵. الايقاظ من الهجعة، ص ۴۱۲.

۸۶. برای دیدن آنها رک: (الايقاظ من الهجعة، ص ۴۱۲-۴۲۱).

پدید می‌آید.^{۸۷}

نتیجه

در مجموع باید گفت که حتی اگر کسی نخواهد جزئیات رجعت را آن چنان که در پاره‌ای روایات آمده است، بپذیرد، ناچار است که اصل رجعت را قبول کند. ادله محکم قرآنی و روایی در این زمینه قاطع‌اند و نمی‌توان آنها را انکار کرد؛ هر چند فهم جزئیات رجعت بر برخی دشوار باشد. افزون بر این، باید توجه داشت که اعتقاد به رجعت، گواهی از محکومات اعتقادات اسلامی است، اما از اصول اعتقادی نیست و ندانستن جزئیات و فروع آن یا احیاناً غفلت از اصل آن، ضرری به ایمان و اعتقاد فرد نمی‌زند. البته اگر کسی آگاهانه و پس از دیدن ادله محکم رجعت، آن را رد کند، مشمول حکم این آیه شریفه می‌شود که در مقام توییح منکران از اهل کتاب می‌فرماید:

وَجَدُّوْا بِهَا وَاسْتَيْقَنْتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ^{۸۸}
با آن که در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند.
پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود.

کتابنامه

- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، به کوشش: محمد باقر بهبودی و عبد الرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت: مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۶۰ش.
- تفسیر ابن ابی حاتم الرازی، ابن ابی حاتم الرازی، تحقیق: أسعد محمد الطیب، المكتبة العصرية، صیدا.
- تفسیر ابی حمزة الثمالی، أبو حمزة الثمالی، تحقیق، أعاد جمعه وتألیفه: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، مراجعة وتقديم: الشيخ محمد هادی معرفت، الأولى، مطبعة الهادی، ۱۳۷۸ش.
- تفسیر البغوی، حسین بن مسعود فراء بغوی، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، دار المعرفة،

۸۷. فیلسوف بزرگ معاصر، علامه طباطبایی این پاسخ را داده است (المیزان، ج ۱، ص ۲۰۷).

۸۸. سوره نمل، آیه ۱۴.

- بيروت، بی تا.
- *تفسير السمرقندی*، أبو الليث السمرقندی، تحقيق: د. محمود مطرجی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- *تفسير السمعانی*، منصور بن محمد سمعانی، تحقيق: یاسر بن إبراهيم و غنیم بن عباس بن غنیم، الأولى، دار الوطن، الرياض، ١٩٩٧ م.
- *تفسير العیاشی*، محمد بن مسعود عیاشی، تحقيق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
- *تفسير فرات الكوفی*، کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقيق: محمد الکاظم، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ١٤١٠ ق.
- *تفسير القمی*، علی بن ابراهیم قمی، تحقيق وتصحيح وتعليق وتقديم: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب للطباعة والنشر، سوم، ١٤٠٤ ق.
- *تفسير المراغی*، احمد بن مصطفی مراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- *رسائل الشریف المرتضی*، سید مرتضی علم الهدی، قم: دار القرآن الکریم، اول، ١٤٠٥ ق.
- *روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم*، سید محمود آلوسی، تحقيق علی عبدالباری عطية، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ١٤١٥ ق.
- *عوالی الآلی*، ابن ابی جمهور احسائی، قم، سید الشهداء، ١٤٠٥ ق.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تحقيق: قسم احیاء التراث مرکز بحوث دار الحديث، قم، دار الحديث، ١٣٨٧ ش.
- *مجمع البیان فی تفسير القرآن*، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ١٣٧٢ ش.
- *مختصر بصائر الدرجات*، حسن بن سلیمان حلی، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ١٣٧٠ ق.
- *مرآة العقول*، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دوم، ١٤٠٤ ق.
- *من لایحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ١٤١٣ ق.
- *المیزان فی تفسير القرآن*، محمد حسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ١٤١٧ ق.